

# کلام جدید

## ترم اول

مفاهیم معرفتی، بنیادی و مبنایی کلام جدید

جلسه ششم: انتظارات بشر از دین – بخش سوم

مدرس: استاد احسان عبادی – پژوهش گر و مدرس مباحث کلام جدید

تایپ و ویراستاری: محمد جواد اسماعیلی

تاریخ شروع دوره: ۱۴۰۰/۰۱/۰۲

■ انتظارات بشر از دین از دیدگاه غربی‌ها

■ دوره‌ها و فضای اروپا در مورد انتظارات بشر از دین

■ انتظار بشر از دین در دوره قبل از قرون وسطی

■ انتظار بشر از دین در دوره قرون وسطی

■ انتظار بشر از دین در دوره رنسانس و معاصر

اللَّهُمَّ كُنْ لَوْلِيَّكَ الْحُجَّةُ بْنُ الْحَسَنِ صَلَواتُكَ عَلَيْهِ وَعَلَى آبائِهِ فِي هَذِهِ السَّاعَةِ وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ وَلِيًّا وَحَافِظًا وَقَائِدًا وَ  
نَاصِرًا وَدَلِيلًا وَغِيْنًا حَتَّى تُسْكِنَهُ أَرْضَكَ طَوْعًا وَ تُمَتِّعَهُ فِيهَا طَوِيلًا.

السلام عليك يا مولانا يا صاحب العصر و الزمان، السلام عليك يا بقیه الله فی ارضه.

خدایا ، در این لحظه و در تمام لحظات ، سرپرست و نگاهدار و راهبر و یاری گر و راهنما و دیدبان ولیّات ، حضرت  
حجّة بن الحسن ، که درودهای تو بر او و بر پدرانش باد ، باش، تا او را به صورتی که خوشایند اوست ، و همه از او  
فرمانبری می نمایند ، ساکن زمین گردانیده ، و مدّت زمان طولانی در آن بهره‌مند سازی.

## انتظارات بشر از دین از دیدگاه غربی‌ها



در ادامه مباحث کلام جدید در مبحث انتظارات بشر از دین بودیم. کلیات بحث را توضیح دادیم و امروز می‌خواهیم  
وارد جزئیات شویم. ابتدا می‌خواهیم دیدگاه خود غربی‌ها راجب قضیه انتظار بشر از دین را بدانیم. یعنی خود  
غربی‌ها چه معقوله‌ای را در این موضوع قرار دادند و چه حرف‌هایی را در این زمینه بیان کردند. آیا آن‌ها به دین به  
عنوان یک قضیه فردی نگاه می‌کنند یا این‌که از دین به عنوان قضیه اجتماعی یاد می‌کنند و از دین انتظاراتی  
دارند که اجتماع و سطح جامعه را رشد دهند یا خیر. می‌خواهیم در این زمینه بحث کنیم.

## دوره‌ها و فضای اروپا در مورد انتظارات بشر از دین

فضای اروپا را باید به سه بخش تقسیم کنیم:

### ۱- فضای قبل از قرون وسطی

یعنی فضایی که قبل از ارسطو، فیثاغورث و ... بود.

## ۲- فضا در قرون وسطی

## ۳- فضا در دوره رنسانس و معاصر

حال به توضیح این دوران می پردازیم.

### انتظار بشر از دین در دوره قبل از قرون وسطی

در دوره قبل از قرون وسطی یعنی قبل از میلاد مسیح تا یکی دو قرن اوایل میلاد حضرت مسیح، اصلاً در این وادی نبودند که از دین انتظاری داشته باشند و یا دین بحث فردی و اجتماعی داشته باشد و بیشتر بر سر مباحث عقلی راجب خدا بحث می کردند که کلی بود و جزئی نبود که بخواهند راجب دین بحث کنند، مانند رابطه عقل و دین و رابطه علم و دین، این که دین اجتماعی است یا فردی و ... را مورد بررسی قرار دهند. در بحث تاریخ فلسفه غرب موضوعاتی را راجب این زمینه خدمت شما خواهیم گفت.

### انتظار بشر از دین در دوره قرون وسطی

در این دوره مباحث تغییرات عمیقی پیدا می کند. مباحث کیهان شناسی، طبیعت شناسی، دین شناسی و ... مورد بحث قرار می گیرد. تفکر در بحث دین به میان می آید. شهود باطنی در بحث دین هم مورد بحث قرار می گیرد و این مطالب انتظار بشر از دین را بالا می برد. حاکمیتی که کلیسا در آن زمان پیدا کرده بود و قدرت مطلق بود تا جایی که حتی خود پادشاهان تحت سیطره کلیسا بودند. اگر شما صوت های دوره جنگ های صلیبی را گوش کرده باشید گفتیم پاپ اینوسان دوم در سال ۱۰۹۶ میلادی وقتی می خواست جنگ های صلیبی را آغاز کند به پادشاهان ایتالیا، فرانسه و آلمان و دولت های مختلف دستور می داد که باید وارد میدان شوند و کمک کنند.

برخی از گروه های دینی تندروی هم داشتند و برخی از این گروه های دینی مسیحی، وحی را جانشین همه معارف بشری اعم از علوم تجربی، اخلاقی، فلسفی و ... می دانستند. گفتند خدا با ما صحبت کرده و آن چه را که برای رستگاری مورد نیاز است در کتاب مقدس آورده است. پس فقط باید دین را بیاموزیم و فلسفه و علم و امثالهم را رها کنیم چون هر چیزی است خدا در کتاب مقدس آورده است. این بحث را آقای ژیلسون از فیلسوفان فرانسوی در کتاب عقل و وحی در قرون وسطی صفحه ۲ می گوید. البته نظر ایشان نیست بلکه دوران قرون وسطی اروپا را توضیح می دهد که در آن دوران چنین فضایی تند وجود داشت. اکنون هم متأسفانه حتی در جامعه اسلامی افرادی

هستند که می‌گویند همه چیز در قرآن و حدیث آمده است و اصلاً نیازی به فلسفه و مباحث علمی و تاریخ و جغرافیا و ... نیست. در حالی که این نگاه تندروانه است و به دین آسیب می‌زند. این نگاهی قرون وسطایی است. خود اهل بیت به ما گفتند که طالب علم باشید. خود امیرالمومنین صراحتاً می‌فرمایند علم را حتی از سینه منافق هم شده بیاموزید. گروه‌های تندرویی که اکنون هم وجود دارند که با مباحث فلسفی مخالف هستند. زمانی این افراد در جامعه مسیحی بودند و اکنون در جامعه اسلامی حضور دارند. شما اگر فلسفه و مباحث عقلی و علم منطق را بیاموزید بهتر دین را درک می‌کنید. کسی مانند آیت‌الله جوادی آملی، علامه مصباح یزدی (ره)، علامه حسن زاده آملی خیلی خوب و قدرتمند از مباحث دینی و اسلام دفاع می‌کنند. جالب است آقای ژیلسون کتابی به نام روح فلسفه در قرون وسطی دارد که در صفحه ۶۴۲ می‌گوید: برخی مانند کشیشان مسیحی بودند که به فلسفه علاقه نشان می‌دادند اما نه این‌که بخواهند جایگزین دین کنند، بلکه گاهی برای مقابله با مخالفین و گاهی هم برای تفکر بیشتر در ایمان خودشان فلسفه را لازم می‌دانستند.



آرام آرام بعد از قرون وسطی مباحث فلسفه یونان، علوم عقلی و مباحث علمی وارد اروپا شد. از آن طرف کشیش‌ها با افرادی مانند گالیله و مباحث علمی شدیداً مخالفت می‌کردند و هر موضوع علمی یا حرفی که علیه کلیسا زده می‌شد شدیداً با افراد و یا موضوعات علمی برخورد می‌کردند. دستگاه تفتیش عقاید به راه انداختند و به هیچ عنوان موضوع علمی که با کلیسا مخالفت ایجاد می‌کرد را برنمی‌تابیدند. به همین جهت اگر یک عالم یهودی و یک عالم مسیحی پیدا کنید و از آن‌ها بپرسید تک تک موضوعاتی که در تورات و انجیل است قبول دارید که موافق با عقل است مخالفت می‌کنند و می‌گویند اتفاقاً برخی جاها مخالف عقل است. شما اگر به چند صفحه اول تورات در سفر پیدایش مراجعه کنید با مسائل مضحک و مزخرفی برخورد خواهید کرد. مثلاً شیطان

وارد بدن مار شد و مار دست و پا داشت و شیطان وارد بدن مار شد و از طریق مار وارد بهشت شد و سپس ابتدا حضرت حوّا و بعد آدم را فریب داد. خدا هم به مار خطاب می‌کند حالا که شیطان را وارد بهشت کردی من دست و پای تو را قطع می‌کنم و مار بعد از این ماجرا خزنده شد. شما اگر این قضیه را به دانشمند علوم تجربی توضیح دهید می‌خندد. خود آن‌ها هم قبول دارند موارد کتابشان به هیچ عنوان علمی نیست.



از جمله افراد بسیار معروف قرون وسطی فردی به نام آگوستین قدیس بود که متولد ۳۵۴ میلادی قرن چهارم بود. تفکر این فرد این بود که می‌گفت: دنبال این نباش که بفهمی و بعد ایمان بیاوری، بلکه ابتدا ایمان بیاور و بعد می‌فهمی. این قضیه دقیقاً چیزی خلاف نظر اسلام است. اسلام می‌گوید ابتدا تفکر و تعقل و تحقیق و مطالعه کنید و سپس ایمان بیاورید. ابتدا فهم در ایمان مهم است. این مطلب را خود آقای ژیلسون در کتاب عقل و وحی در قرون وسطی در صفحه ۹ الی ۱۳ می‌آورد. این مطلب از آقای آگوستین قدیس است که در آن زمان از معروف‌ترین کشیش‌های مسیحیت بود.

چنین افرادی برای دین نگاه حداکثری هم قائل بودند. مثلاً مباحث سیاسی و اجتماعی را هم وارد دین می‌کردند. از آقای آگوستین سوال می‌کردند برخی از موارد مقدس دین ما با عقل و علم سازگار نیست. ایشان در پاسخ گفتند مرز عقل و دین جداست. اگر دین دارید عقل را کنار بگذارید.

فرد دیگری به نام توماس آکوئیناس که متولد ۱۲۳۱ میلادی است هم چنین حرف‌هایی را می‌زد. او می‌گفت: ایمان بر اساس کلمه خدا استوار است نه بر پایه عقل و استدلال. یعنی اگر بخواهیم اثبات کنیم ویران می‌شود. یعنی نمی‌توانید دین را با عقل اثبات کنید. این تفکرات بزرگان قرون وسطایی در کلیسا بود.

این مطالب را توضیح دادیم تا فضای اروپای فعلی را بهتر درک کنیم. زمانی در اروپا نگاه به دین یک نگاه حداکثری بود اما نگاه ضد عقلی هم وجود داشت. همه چیز بر پایه دین بود و حتی پادشاهان اگر می‌خواستند کاری کنند بر مبنای نظر کشیشان صورت می‌گرفت. جمله غلطی که بین مردم معروف است که اروپا دین را کنار گذاشت و پیشرفت کرد از این‌جا ناشی می‌شود. اروپا دین را کنار نگذاشت بلکه یک دین افراطی و دین ضد عقل را کنار گذاشت و پیشرفت صنعتی کرد. این دین خرافی که عقل و علم را کنار می‌گذاشت را کنار گذاشت و پیشرفت صنعتی کرد. دینی که همراه با عقل باشد و علم روز را تأیید می‌کند و برای آن اصالت قائل است ایرادی ندارد. برای همین است که اسلام می‌گوید علم را بیاموزید حتی اگر در سینه منافق باشد. به همین جهت است که اسلام برای

عقل ارزش قائل است و قرآن فراوان مردم را به خاطر عدم تعقل سرزنش می‌کند. اصول کافی معروف‌ترین کتاب حدیثی شیعه از باب تعقل آغاز می‌شود.

### انتظار بشر از دین در دوره رنسانس و معاصر

آرام آرام دوران رنسانس آغاز شد و مارتین لوتر ظهور کرد و نهضت پروتستانتیسم را علیه کلیسای کاتولیک ایجاد کرد. ابهت کلیسای کاتولیک و کشیش‌ها شکست و نگاه به دین تغییر کرد. نگرشی از انسان و نگرشی از علم که یک نگرش جدیدی بود با آموزه‌های ارباب کلیسا در تقابل افتاد. انسان‌شناسی که قبلاً کلیسا تعریف می‌کرد که وقتی شما به دنیا می‌آیید به خاطر اشتباه حضرت آدم ذاتا گناه‌آلود و پلید هستید و لعن ابدی به دنبال شماست. همان‌طور که خدا حضرت آدم را لعن کرد شما را هم لعن می‌کند. پس باید غسل تعمید انجام دهید و خودتان را پاک کنید.



نگاه مارتین لوتری و پروتستانتیسم این تفکر را کنار زد. تفکر قدیمی کلیسا می‌گفت رستگاری یعنی لذت جسمانی نداشته باشید، ازدواج نداشته باشید. پیشرفت‌های علمی آقایانی مانند کتلر، کوپرنیک، گالیله و امثالهم را کنار می‌زد اما جایگاه فعلی همه این‌ها را در کنار هم قرار داد. در این دوره بود که عقل ارزش بیشتری پیدا کرد. علوم مانند ریاضی، فلسفه و امثالهم نقش خودشان را بیشتر ایفا کردند. کسانی مانند دکارت موسس فلسفه جدید شد و علوم جدیدی را بنا گذاشت.

در قرن هفدهم با ظهور گالیله روش‌های معمولی در علم از روابط کیفی و امثالهم ایجاد شد و نظرات مختلف را ایجاد کردند. آرام آرام که این علوم قوت گرفت خدا را کنار گذاشتند تا جایی که خدا در حد علت اولی بود. این‌که خدا جهان را ایجاد کرد و بقیه بر مبنای مدارات ریاضی و مکانیکی و امثالهم است و دیگر نیازی به دین نیست و دین تنها امری فردی است.

وقتی دین فردی شود دیگر نمی‌شود انتظاری از دین در اجتماع داشت و کارکردی هم نخواهد داشت. انشالله  
جزئیات و مباحث را در جلسه بعد ادامه خواهیم داد.